

درس دوازدهم: جناس و انواع آن

جناس: دو کلمه هم جنس و همسان

ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می کند

انواع جناس	ناهمسان (ناقص)	همسان (تام): دو واژه با تلفظی یکسان اما در معانی متفاوت: خویش (خود) - خویش (قوم)
		اختلافی: اختلاف واژه ها در یک واج (اول، وسط یا آخر به جز مصوت کوتاه): سلامت و ملامت
		افزایشی: واژه ای یک حرف بیشتر از دیگری دارد / مثل: یار و دیار
		حرکتی: اختلاف واژه ها در مصوت های کوتاه / مثل: گل و گِل

چند مثال:

میل رفتن مکن ای دوست دمی با ما باش بر لب **جوی** طرب **جوی** و کف ساغر گیر: **جناس تام (همسان)**

پسته ی **شور** شکر افشانش **شور** در تنگ شکر اندازد: **جناس تام (همسان)**

برتن و جانهای ما جز **مرحمت** خود منگار بر کشته های ما جز باران **رحمت** خود مبار! **جناس نا همسان (افزایشی)**

پسر را نشانندد پیران ده که **مهتر** بر او نیست **مهتر**ش بده: **جناس نا همسان (حرکتی)**

وعده اهل کرم **گنج** روان وعده ی نا اهل شد **رنج** روان: **جناس نا همسان (افزایشی)**

نکته ها:

۱) در جناس ناهمسان، اختلاف میان دو واژه نباید بیش از یک حرف (واج) باشد

۲) جناس همسان، ارزش موسیقایی بیشتری دارد.

اشتقاق: به هم ریشه بودن واژه ها در حروف اصلی، **اشتقاق** می گویند

این هم ریشگی و تکرار واج ها بر موسیقی سخن می افزاید

وجه خدا اگر شودت **منظر نظر** زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی (حافظ)

منظر و نظر در سه حرف (ن، ظ، ر) مشترک هستند

ز مشرق سرکوی آفتاب **طلعت** تو اگر **طلوع** کند **طالع** همایون است (حافظ)

طلعت، طالع، طلوع در سه حرف (ط، ل، ع) هم ریشه هستند

توجه: گاه دو واژه که هم ریشه هستند، تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند، در این حالت هم جناس دارند و

هم اشتقاق. اما اگر اختلاف آنها در بیش از یک حرف باشد و با هم، هم ریشه باشند، فقط اشتقاق خواهند داشت

*نوح تویی، روح تویی، فاتح و مفتوح تویی، سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا (مولانا)

۱- در بیت زیر، انواع جناس را مشخص کنید

در دل، عطش عشق خدایی ما راست

فراپی- برایی: یناس ناهمسان افتلاقی

بهرام که گور می گرفتی همه عمر

گور: یناس همسان (تا م) ۱ گورفر

بگفت از سور کمتر گوی با مور

سور- مور: یناس ناهمسان افتلاقی

در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را

مهر- مهر: یناس ناهمسان هرکتی

زد به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او

زهره- زهره: یناس ناهمسان هرکتی

هر که گوید کلاغ چون باز است

باز: یناس همسان: نام پرنده / متفاد بسته

تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان

روان: یناس همسان: بان / باری

غم خویش در زندگی خور که خویش

فویش: یناس همسان: فور / اقوام

آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشه ماه ریخته در آب / شاخه ها دست بر آورده به مهتاب (فریدون مشیری)

آرام- رام: یناس ناهمسان (ناقص) افزایشی

نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی (شفیعی کدکنی)

و چه بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی

کلام- سلام: یناس ناهمسان (ناقص) افتلاقی

به دستانت به دست آرد، اگر خود پوردستانی (خواجوی کرمانی)

به مُلکِ جَم، مشو غره که این پیران رویین تن

دستان: یناس همسان: میله و اخسون / لقب زال

مژه بر هم نزنند، گر بزنی تیر و سنانش (سعدی)

به جفایی و جفایی نرود عاشق صادق

یفا- جفا: یناس ناهمسان (ناقص) افتلاقی

که راضی ام به نسیمی کز آن دیار آید (یغمای جندقی)

مرا زمانه ز یارم به منزلی انداخت

یار- دیار: یناس ناهمسان (ناقص) افزایشی

که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود (حافظ)

ای دلیل دل گم گشته، خدا را مددی

دلیل- دلالت: اشتقاق (از ریشه د ل ل)

وی بسا ناظم، که او در عمر خود، شعری نگفت (محمد تقی بهار)

ای بسا شاعر، که او در عمر خود، نظمی نساخت

نظم و ناظم: یناس ناهمسان افزایشی شعر- شاعر: یناس ناهمسان افزایشی / اشتقاق (از ریشه ش ر، اشتقاق (از ریشه ن ظ م)

اول کسی که لاف محبت زند، منم (سعدی)

گر تیغ برکشد که محبتان همی زخم

مبتان (معب) و محبت: اشتقاق (از ریشه ح ب ب)

۲- برای هر یک از انواع جناس از کتاب فارسی خود نمونه ای بنویسید

- (۱) جای خالی را پر کنید
- (الف) جناس ناقص ، ناهمسانی دو واژه در تعداد حروف است .
- (ب) ناهمسانی دو یا چند واژه در مصوت های کوتاه نام دارد .
- (ج) یکسانی دو واژه در تعداد و ترکیب واج ها همراه با معنای متفاوت نام دارد .
- (د) ارزش جناس به است که در کلام خلق می کند.
- (ه) هر اشتقاقی، جناس است؛ اما هر جناسی، اشتقاق نیست
- (و) ارزش موسیقایی جناس در سخن، بیشتر از انواع دیگر است.
- (ز) جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می خوانیم که اختلاف آنها باشد.
- (۲) در ابیات زیر جناس ها را تعیین کنید و نوع دقیق هر جناس را بنویسید .
- ۱- پی ترویج دین ودانش و داد همی خواهم کنون داد سخن داد
- ۲- گر آدمم به کوی تو چندان غریب نیست چون من در آن دیار هزاران غریب هست
- ۳- سلام او در وقت صباح مومنان را صبح است
- ۴- بگفتم بیار ای بت مهر چهر بخوان داستان و بیفزای مهر
- ۵- خواجه در ابریشم و ما در گلیم عاقبت ای جان همه یکسر گلیم
- ۶- ای کریمی که بخشنده ی عطایی وای حکیمی که پوشنده ی خطایی
- ۷- چون فتنه شدم بر رخت ای حور بهشتی رفتی و مرا در غم خود زار بهشتی
- ۸- نرگس افسونگرش آهو شده مستی آهو برش آهو شده
- ۹- درودم تو را باد و بدرود هم یکی مانده بشنو تو از بیش و کم
- ۱۰- طمع کرده بودم که کرمان خورم ولیکن بخوردند کرمان سرم
- ۱۱- با خَلق به خُلُق زندگانی می کن نیکی همه وقت تا توانی می کن
- ۱۲- گَرَم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل گل از خارم بر آوردی و خار از پا و پا از گل

کارگاه تحلیل فصل چهارم

۱- ابیات زیر را بخوانید و آنها را تقطیع کنید

چشم دل بازکن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی هاتف

چش م دل با ز کن کِ جان بی نی
 - - - U - U - - -
 آن چِ نا دی دَ نیبِ ست آن بی نی
 - - - U - U - - -

ای مهر تو در دل ها وی مَهر تو بر لب ها وی شور تو در سرها وی سرّ تو در جان ها سعدی

ای مه رِ تْ در دل ها وی مه رِ تْ بر لب ها
 - - - U U - - -
 وی شو رِ تْ در سر ها وی سیرِ رِ تْ در جان ها
 - - - U U - - -

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟ بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا؟ شهریار

آ مِ دی جا نم بِ قَر با نت و لی حا لا چِ را
 - U - - - U - - -
 بی و فا حا لا کِ من اَف تا دِ ام از پا چِ را
 - U - - - U - - -

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه ز یکدیگر نمایم مولوی

بِ یا تا قد رِ یک دی گر بِ دا نیم
 - - - U - - -
 کِ تا نا گَه زِ یک دی گر نَ ما نیم
 - - - U - - -

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را کی بوده ای نهفته که پیدا کنم تو را (فروغی بسطامی)

کی رف ت ای ز دل ک ت من نا ک نم ت را
 - U - - - U - - -
 کی بو د ای ن هف ت ک پی دا ک نم ت را
 - U - - - U - - -

آینه ار نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست (نظامی)

آ ی ن ار نق ش ت بن مو / د راست
 - U - - - U - - -
 خُ د ش ک نا یی ن ش کس تن خ طاست
 - U - - - U - - -

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

ا	گر	پای	در	دا	م	نا	ری	چ	کوه
U	-	U	-	U	-	U	-	U	-
س	رت	زا	س	مان	بگ	ذ	رد	در	ش
U	-	U	-	U	-	U	-	U	-

۲- نمونه ی زیر را از نظر ویژگی های قلمرو زبانی بررسی کنید

جهانا چه بد مهر و بدخو جهانی	چو آشفته بازار بازارگانی
به درد کسان صابری اندر و تو	به بدنامی خویش همداستانی
به هر کار کردم تو را آزمایش	سراسر فریبی، سراسر زیانی
وگر آزمایشت صدبار دیگر	همانی همانی همانی همانی (منوچهری)

این شعر دارای واژگان ساده و قابل فهم است. تکرار واژ های عربی در آن کم است. جملات کوتاه در آن دیده می شود

۳- نمونه های زیر را از نظر ویژگی های سبکی بررسی کنید

الف) شیخ ما را گفتند: ((که فلان کس بر روی آب می رود)) گفت: ((سهل است چغزی و صعوه ای نیز بر روی آب می رود)) . گفتند: ((فلان کس در هوا می پرد)) . گفت: ((زغن و مگس نیز در هوا می پرد)) . گفتند: ((فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می رود)) . شیخ گفت: ((شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می رود . این چنین چیز ها را چندان قیمتی نیست . مرد آن بود که در میان خلق بنشیند . و برخیزد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق ، ستم و داد کند و زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد (اسرار التوحید محمد بن منور)

۱- سادگی زبان ۲- فراوانی واژگان کهن فارسی ۳- کاربرد آرایه های ادبی مانند- مراعات نظیر

ب) زیرک گفت : آورده اند که زغنی بود ، چند روز بگذشت تا از مور و ملخ و هوام و حشرات که طعمه او بود ، هیچ نیافت که بدان سد جوعی کردی . یک روز به طلب روزی برخاست و به کنار جویباری چون متصدی مترصد بنشست تا از شبکه ارزاق شکاری در افکند . ناگاه ماهی ای در پیش او بگذشت ، زغن بجست و او را بگرفت ، خواست که فرو برد ؛ ماهی گفت : تو را از خوردن من چه سیری بود ؟ لیکن اگر مرا به جان امان دهی هر روزه ده ماهی از برف دی مپی سپید تر و پاکیزه تر بر همین جایگاه و همین ممر بگذرانم تا یکایک می گیری و به مراد دل به کار می بری و اگر واثق نمی شوی مرا سوگندی مغلط ده که آنچه گفتم ، در عمل آرم . زغن گفت : بگو به خدا ، منقار از هم باز رفتن و ماهی چون لقمه تنگ روزیان در آب افتادن یکی بود . چرخ از دهنم نواله در خاک افکند دولت قدحم پیش لب آورد و بریخت و او خایب و نادم بماند

(مرزبان نامه ، سعدالذین وراوینی)

۱- کاربرد واژه های عربی ۲- استفاده از واژگان کهن ۳- استفاده از شعر در میان نثر

۴- انواع جناس را در ابیات زیر مشخص کنید

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم	دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم حمید سبزواری
بناس ناهمسان افتلاقی؛ باره- قاره ، بناس ناهمسان افزایشی؛ قاره- قاره	
ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم	پیغام دوستان برسانی بدان پری سعدی
پری؛ بناس تام؛ پری-معشوق	
چو شد روز، رستم بیوشید گبر	نگهبان تن کرد بر گبر ببر فردوسی
بناس ناهمسان افتلاقی؛ گبر- ببر ، بناس ناهمسان افزایشی؛ بر- ببر	
اگر تو فارغی از حال دوستان یارا	فراغت از تو میسر نمی شود ما را سعدی
اشتقاق (از ریشه ف ر غ): فارغ- فراغت	
من که باشم در آن حرم که صبا	پرده دار حریم حرمت اوست حافظ
بناس ناهمسان افزایشی؛ حرم- مریم ، بناس ناهمسان افزایشی؛ حرم- حرمت	
اشتقاق (از ریشه ح ر م): حرم- مریم- حرمت	
صبا خاک وجود ما، بدان عالی جناب انداز	بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم حافظ
بناس ناهمسان افزایشی؛ نظر- منظر اشتقاق از ریشه (ن ظ ر): نظر- منظر	
من اوّل روز دانستم که با شیرین درافتادم	که چون فرهاد باید شست، دست از جان شیرینم سعدی

شیرین؛ بناس تام؛ معشوق فرهاد،

شیرین؛ ارزشمند و عزیز.

۵) الگوی حروف قافیه را در ابیات زیر بنویسید

پرسیدم از هلال که قدت چرا خم است گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است (فدایی)

- م حروف قافیه بر اساس قاعده ی ۲

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خشت (سعدی)

- شت حروف قافیه بر اساس قاعده ی ۲

بوی بهار آمد بنال ای بلبل شیرین نفس ور پای بندی هم چو من، فریاد می خوان از قفس (سعدی)

- س حروف قافیه بر اساس قاعده ی ۲

صدشکر گویم هر زمان هم چنگ را هم جام را کاین هردو بردند از میان هم ننگ را هم نام را (قائمی)

«ا» حروف قافیه بر اساس قاعده ی ۱

چو شد روز، رستم بیوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر، ببر (فردوسی)

- ر حروف قافیه بر اساس قاعده ی ۲